

سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی
در گردهمایی سراسری ائمه جمعه کشور

درآمدی بر مشروعیت و کارآمدی

بحث و سخن اینجانب در این محضر محترم، پیرامون مهم‌ترین چالشی است که نظام جمهوری اسلامی امروز در صحنه داخلی و حتی در افکار عمومی جهان با آن روبروست. البته هر چالشی می‌تواند فرصت جدید و یا نوعی آسیب باشد، که در صورتی که به مسئله توجه نشود حتی ممکن است آسیب تبدیل به تهدید شود. ولی اگر با آینده‌نگری و با برنامه‌ریزی دقیق با آن مواجه شویم می‌توانیم آسیب را تبدیل به فرصت نماییم و لذا باید نسبت به همه چالش‌ها و آسیب‌هایی که در برابر نظام وجود دارد، توجه خاص و ویژه‌ای مبذول گردد.

نظام اسلامی ما امروز با چالش‌های مختلفی در صحنه داخلی و جهانی از لحاظ نظری و عملی مواجه است. در زمینه مسایل فرهنگی، اقتصادی، حقوقی و همچنین سایر مسایل اجتماعی. اما مهم‌ترین چالشی که امروز با آن روبروست، مسئله مشروعیت است. این چالش عمدتاً نسبت به اذهان جوانانی صادق است که نسل دوم و یا حتی نسل سوم انقلاب محسوب می‌شوند. جامعه ما یک جامعه جوان است. اگر آمار سنین بین ۱۵ تا ۳۰ سال را در نظر بگیریم تقریباً کمی بیش از نصف جمعیت رأی‌دهنده کشور ما را تشکیل می‌دهند، چون سن رأی‌دهندگان در کشور ما بسیار پایین است. یعنی سن ۱۵ یا ۱۶ سال و لذا همین گروه سنی قادرند نسبت به سرنوشت کشورمان تصمیم‌گیر اصلی باشند و رأی آنها در همه مسایل



مهم، سرنوشت ساز است.

مشروعیت، پایه و رکن اصلی یک نظام است و بدون این رکن ادامه حیات یک دولت جزاز طریق خشونت و سرکوب امکان پذیر نخواهد بود. در واقع قوام و دوام هر نظامی به قدرت و استحکام پایه‌های مشروعیت آن نظام برمی‌گردد. زوال و نابودی هر دولتی نیز با از دست رفتن مشروعیت آن در افکار عمومی آغاز می‌شود. بی‌تردید سقوط عملی هر نظامی وقتی محقق می‌شود که قبلاً جایگاه مشروع آن نظام در ذهن و فکر مردم سقوط کرده باشد. مفهوم غصب نیز نقطه مقابل مشروعیت است. برخی از دایره‌المعارف‌ها مشروعیت را این چنین تعریف کرده‌اند: «حکام بدانند که حق حکمرانی دارند و مردم و حکومت شوندگان نیز این حق را برای آنها قایل باشند و قبول داشته باشند.» این تصور که اگر در یک نوبت و در یک مقطع زمان، مشروعیت نظامی را از لحاظ فکری و نظری و نیز از دیدگاه سیاسی و فرهنگی به اثبات رساندیم، این بدان مفهوم نیست که برای همیشه مشروعیت آن نظام را تضمین کرده‌ایم، زیرا این موضوع از دید اجتماعی - سیاسی ناصحیح است. مشروعیت^۱ که در واقع مبانی فلسفی یک حکومت است باید با مشروعیت‌یابی^۲ که سیاست‌ها و برنامه‌های نظام جهت تداوم، تقویت و استحکام حاکمیت مشروع است، پشتیبانی شود. مشروعیت یک نظام، مرحله‌ای دارد و در همه مراحل باید به گونه‌ای عمل شود که این رکن مهم در تزلزل قرار نگیرد. حداقل باید در چهار مرحله به بحث مشروعیت پرداخت:

۱- مشروعیت قبل از استقرار یک نظام

در این مقطع بحث مشروعیت عمدتاً یک بحث نظری و علمی است و به اصطلاح بحث تفوریک است. به عنوان مثال، قبل از پیروزی انقلاب اسلامی یکی از مهم‌ترین مباحث این بود که نامشروع بودن نظام سلطنت را به اثبات برسانیم و در مقابل نظام مشروع یعنی نظام اسلامی و جمهوری اسلامی را برای مردم تشریح کنیم و آن را از دید مبانی دینی و مباحث حقوقی و سیاسی به اثبات برسانیم. یکی از مهم‌ترین مسائلی که امام (ره) در پاریس و حتی در نجف به آن پرداخت: تشریح «حکومت اسلامی» و اثبات نامشروع بودن نظام سلطنت بود.

امام از سال ۱۳۲۲ با تألیف کتاب کشف اسرار و طرح بحث حکومت اسلامی در این کتاب تا

1. Legitimacy.

2. Legitimation.



درس‌های ایشان در نجف پیرامون مسئله «ولایت فقیه» در سال ۱۳۴۸ که مجموعه آن در کتابی تحت عنوان «حکومت اسلامی» منتشر شد و تا مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های ایشان در سال ۱۳۵۷ و همچنین بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و به ویژه همزمان با تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی، در هر فرصتی نظرات خود را در مباحث فقهی و در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها پیرامون مسئله مهم حکومت اسلامی بیان نمودند. همچنین ایشان بودند که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در پاریس شکل این حکومت را به عنوان «جمهوری اسلامی» اعلام نمودند. شاید این اعلام در پاریس نتیجه مباحثی بود که شب‌ها بعد از نماز مغرب و عشا در «نوفل لوشاتو» با برخی از فضلا و بزرگان چون شهید بهشتی، شهید مطهری و دیگر اندیشمندان داشتند. گرچه اصل بحث «حکومت اسلامی» و مبحث «ولایت فقیه» در کلام فقه‌های گذشته نیز مطرح بوده است و شخصیت‌هایی چون مرحوم نراقی، مرحوم نایینی، مرحوم آیه‌ا... بروجردی و دیگران به این مبحث پرداخته بودند ولی شکل حکومت اسلامی به عنوان «جمهوری اسلامی» برای اولین بار بود که توسط حضرت امام به عنوان یک فقیه بزرگ بیان می‌شد.

۲- مشروعیت در آغاز پیروزی انقلاب

همواره بین فروپاشی نظام کهنه و تشکیل نظام نوین فترتی وجود دارد که دولت موقتی اداره امور کشور را به عهده می‌گیرد. در این دوران به تعبیر برخی از اساتید علوم سیاسی: «ارزش‌های جدید و امیدهای تازه، منبع اصلی اقتدار و مشروعیت است.» رهبرانی که به مشروعیت انقلابی متوسل می‌شوند اغلب در صدد طرح جامعه‌ای نو در شرایط نو می‌باشند و حق حاکمیت خود را به عنوان نمایندگان ایدئولوژی جدید مطرح می‌نمایند. طرح و تبیین ایدئولوژی‌های نو، توده‌های تشنه تغییر نظام اجتماعی و خسته از ظلم و فساد نظام‌های سابق راحمی رهبران انقلابی و متولیان ایدئولوژی جدید قرار می‌دهد.

در انقلاب اسلامی ایران نیز مردم که علما را وارث انبیا می‌دانستند و امام خمینی (ره) رانجات بخش خود و مظهری از صفات پیامبر و به اصطلاح مایه‌هایی از کاریزمای پیامبر را در او می‌دیدند و او را به عنوان طراح اسلام ناب و موجد افکار انقلابی با رهبری عملی توده‌های مظلوم و محروم و بوجود آورنده قدرت نوین انقلابی و بیداری و اتحاد یک ملت بزرگ می‌دیدند، با جان و دل وی را به رهبری خود برگزیدند. مردم در شعارهای خود قبل از پیروزی انقلاب با جمله «نهضت ما حسینی رهبری ما خمینی» و پس از پیروزی انقلاب با شعار «الله اکبر خمینی رهبر» نه یک بار و دو بار بلکه هزاران نوبت بر رهبری وی تاکید نموده بودند.

امام(ره) در بیانات خود در جمع خبرنگاران در مورد معرفی نخست وزیر موقت، چنین می‌فرماید: «ما به واسطه اتکا به این آرای عمومی که شما الان می‌بینید و دیدید تاکنون که آرای عمومی با ماست و ما را به عنوان وکالت بفرمایید یا به عنوان رهبری، همه قبول دارند، از این جهت ما یک دولتی را معرفی می‌کنیم. رییس دولتی را معرفی می‌کنیم ... من ایشان را حاکم کردم. یک نفر آدمی هستم که به واسطه ولایتی که از طرف شارع مقدس دارم، ایشان را قرار دادم»^۳.

در مورد شورای انقلاب نیز چنین می‌فرماید:

«به موجب حق شرعی و براساس رأی اعتماد اکثریت قاطع مردم ایران شورایی به نام شورای انقلاب تعیین شده است»^۴.

همان‌گونه که از جملات بالا استفاده می‌شود، امام در همه این بیانات به مشروعیت الهی و نیز به آرا مردم، تکیه می‌کنند.

۳ - مشروعیت قانونی

در مشروعیت قانونی، مشروعیت حکومت حاکمان بر مبنای قوانین مصوب است. هم حاکمان و هم حکومت شوندگان برتری قوانین را می‌پذیرند. شهروندان به این دلیل که رهبران در چارچوب قوانین، اقدام به تصمیم‌گیری می‌نمایند، آنها را می‌پذیرند. در واقع مسئولین از طریق انتخاب مستقیم یا غیر مستقیم یک مرحله‌ای و یا دو مرحله‌ای و یا حتی انتصاب مبتنی بر روندهای قانونی، به مقام‌های مورد نظر دست می‌یابند و مردم به جای اطاعت از افراد از قانون اطاعت می‌کنند. در این نظام‌ها روندهای انتخاباتی مشخص می‌کند که کدامیک از رهبران باید کدامیک از پست‌ها را اشغال نماید و قانون اساسی مشخص خواهد کرد که کدام طرح توسط چه مرجعی باید به تصویب برسد و سیر مراحل تصویب یک قانون چگونه می‌باشد. در این نوع مشروعیت، اعمال قدرت فقط در چارچوب قانون و به خاطر قانونی بودن آن مجاز است و همه مقررات و فرامین به دلیل قانونی بودن الزام‌آور است. اگر کسی بدون صلاحیت قانونی، دستوری صادر کند، هیچکس مجبور به اطاعت از آن نخواهد بود.

مشروعیت یک نظام از دیدگاه اسلام، به مفهوم شرعی بودن و مطابق موازین و دستورات دینی بودن آن است، که البته می‌تواند شکل آن طیف گسترده‌ای را داشته باشد.

۳- صحیفه نور، جلد ۵، ص ۳۱.

۴- همان، جلد ۴، ص ۲۰۷.



آنچه در میان فقها، مشهور است و مبنای مشروعیت از دیدگاه حضرت امام (ره) نیز می باشد، مشروعیت حکومت از نوع الهی است. چون در حکومت اسلامی، حاکمیت قانون الهی مطرح است بنابراین مشروعیت اسلامی را می توان مشروعیت قانونی نامید. البته قانون، به مفهوم قانون الهی و شریعت، امام (ره) در این زمینه می فرماید:

«حاکمیت اسلامی، حکومت قانون است. حاکمیت منحصر به خداست و قانون فرمان و حکم خداست. قانون اسلام یا فرمان خدا بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد. همه افراد از رسول اکرم گرفته تا خلفای آن حضرت و همه افراد تا ابد باید تابع قانون باشند.»^۵

گرچه از دیدگاه حضرت امام، مشروعیت حکومت اسلامی، مشروعیت الهی است ولی در موارد متعدد به مسئله لزوم پیروی از آرای مردم و عدم جواز هر نوع تحمیلی به مردم اشاره می کنند:

«ما بنای بر این نداریم که یک تحمیلی بر ملتمان بکنیم. اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم. ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هر طور رأی داد ما هم از آنها تبعیت می کنیم. ما حق نداریم، خدای تعالی به ما حق نداده است. پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که به ملتمان چیزی را تحمیل کنیم.»^۶

بنابراین از دیدگاه حضرت امام در کنار مشروعیت الهی و دینی حکومت، مقبولیت مردمی نیز باید مورد توجه قرار گیرد و در واقع استقرار حکومت شرعی و دینی در عمل، بدون خواست مردم امکان پذیر نمی باشد. به دلیل آن که مبنای حکومت ج.ا.ا در اصول قانون اساسی تبیین شده و این قانون اساسی به رفراندوم و آرای عمومی گذاشته شده و به تصویب مردم رسیده است و از طرف دیگر اصول قانون اساسی در چارچوب موازین اسلامی تدوین شده است، بنابراین می توان مشروعیت حکومت ج.ا.ا را نوعی مشروعیت مرکب دانست.

۴- مشروعیت پس از استقرار نظام حکومتی (کارآمدی)

آیا مشروعیت، وضعیت ثابتی دارد که اگر مبنای مشروعیت برای مردم تبیین شد و حکومت در چارچوب قانون فعالیت خود را آغاز کرد این مشروعیت همواره تثبیت شده باشد؟ و یا آنکه مشروعیت از دیدگاه رفتاری و جامعه شناختی در نوسان می باشد و منوط به درجه رضایت مردم است؟ ممکن است که یک نظام از لحاظ دینی و قانونی نظام مشروعی باشد و در چارچوب

۵- حکومت اسلامی، ص ۵۴.

۶- صحیفه نور، جلد ۱۰، ص ۱۸۱.

مقررات دینی و اسلامی و در چارچوب مبانی و اصول قانون اساسی فعالیت کند و از این منظر نظامی مشروع محسوب شود، اما این مشروعیت را می‌توان مشروعیت اولیه نامید. یعنی نظامی که در آغاز امر، در یک چارچوب مشروع فعالیت خود را آغاز کرده، بر مبنای زور و دیکتاتوری، یا کودتا نبوده بلکه بر مبنای قانون و رأی و نظر مردم و در چارچوب موازین شرعی بوده؛ از لحاظ سیاسی - اجتماعی دارای مشروعیت اولیه است. این مشروعیت در ادامه باید همواره توسط مشروعیت ثانویه مورد تأیید قرار گیرد. مشروعیت ثانویه با کارآمدی و کارایی نظام تثبیت می‌شود.^۷

حتی از دیدگاه سیاسی و حقوقی این بحث مطرح است که نظامی ممکن است در آغاز امر فاقد مشروعیت باشد مثلاً از طریق کودتا قدرت را در اختیار گرفته باشد ولی بعدها در اثر کارآمدی و جلب رضایت مردم به مشروعیت برسد. بنابراین با این دیدگاه، کارآمدی منبع مشروعیت است و مشروعیت زاست. مثلاً؛ جمال عبدالناصر با کودتا روی کار آمد اما با تقویت روحیه ناسیونالیسم عربی، جهاد و مبارزه با رژیم غاصب صهیونیستی و تلاش برای ایجاد امنیت و رفاه عمومی، توانست پایگاه مشروعیتی را برای خود کسب نماید. معکوس آن هم اتفاق می‌افتد که حکومتی که در آغاز مشروع بوده ولی در ادامه، در سایه عملکرد ناصحیح، مشروعیت خود را از دست بدهد. همچنین برای مثال در سال ۱۹۵۸ حکومت دوگل در فرانسه بر اساس رأی پارلمان فرانسه به وی کار خود را آغاز کرد و در طول زمامداری طی سال‌های ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۹ با برگزاری فراندوم‌های متعدد به تقویت مشروعیت خود پرداخت. موفقیت وی در پایان دادن به جنگ فرانسه و الجزایر نیز به محبوبیت بیشتر وی انجامید ولی شکست او در حل بحران‌های داخلی فرانسه مانند تورم، مسکن، دستمزد و آموزش و پرورش، دلیلی برای سقوط وی در اوایل سال ۱۹۶۹ بود. بنابراین نباید تنها به مشروعیت اولیه یک نظام بسنده کرد، بلکه باید به فرآیند مشروعیت‌یابی نیز اندیشید و از طرق مختلف به عمق و گسترش پایگاه مشروعیت نظام پرداخت. همان‌گونه که اشاره شد چه بسا دولت‌هایی که در آغاز با هیچ مشروعیتی و تنها از طریق زور و قهر و غلبه، به سلطه بر جامعه پرداخته‌اند ولی توانستند طی یک فرآیند چند ساله، تحصیل مشروعیت کنند و بالعکس دولت‌هایی که با داشتن مشروعیت اولیه، به علت ضعف کارایی مشروعیت خود را از دست داده و سقوط کرده‌اند.

۷- مراجعه کنید به فصل اول کتاب:

Lucian Pye, **Aspects of Political Development**, (Boston: little, Brown and Co., 1966.)



افکار عمومی و مسأله مشروعیت

یکی از مسایلی که برای تقویت مشروعیت اولیه تمام متفکران سیاسی بر آن تأکید کرده‌اند، رابطه بین افکار عمومی، قدرت سیاسی و مشروعیت است. برخی از نویسندگان معتقدند حتی قدرت‌های استبدادی برای دستیابی به توفیقات اجتماعی نیازمند حمایت یک جریان فکری نسبتاً نیرومند می‌باشند. بقای یک حکومت دیکتاتوری متوقف بر هم داستان نمودن و موافق نمودن افکار عمومی است. طبعاً در حکومت‌های دموکراتیک و مردمی تکیه بر افکار عمومی نقش مهم‌تری دارد. زیرا مشروعیت حکومت مستلزم رضایت شهروندان و مشارکت افکار عمومی است. به همین دلیل یک رابطه متقابل بین مشروعیت و افکار عمومی وجود دارد. هیچ حکومت دموکراتیکی قادر نخواهد بود برخلاف خواست مردم، مدت مدیدی به روند فعالیت خود ادامه دهد.^۸ در حکومت‌های دموکراتیک وقتی مردم، نظام و دولتمردان رادر راستای اهداف و ایده‌های خود نمی‌بینند، از کانال‌های قانونی و حتی گاهی از طرق غیر قانونی علیه نظام و ارگان‌های آن دست به مبارزه خواهند زد. از طرف دیگر، همواره یکی از اهداف دشمنان یک نظام مردمی، تأثیرگذاری بر افکار عمومی مردم است و در این راستا حتی از دروغ، تظاهر، فریب، ریاکاری و تقلب به نام دادن اطلاعات درست و شفاف به مردم بهره‌برداری و استفاده خواهند نمود. در سال‌های اخیر دشمنان انقلاب اسلامی از همه رسانه‌های سمعی - بصری و مکتوب خود برای تأثیرگذاری بر اذهان ملت ایران بیش از گذشته در جهت تحریف حقایق و ضربه‌زدن به نظام اسلامی بهره‌برداری نموده‌اند. بهترین شیوه جهت خنثی نمودن ترفندهای تبلیغاتی دشمن، برقراری رابطه نزدیک‌تر بین مسئولین نظام و مردم است.

تأمین منافع اقتصادی و مسئله مشروعیت

عامل دومی که می‌تواند به تقویت مشروعیت بیانجامد، تأمین منافع اقتصادی مردم است. بی‌تردید رابطه تنگاتنگی بین اطاعت مردم و دوام نظام‌های سیاسی از یک طرف و تأمین منافع اقتصادی مردم از طرف دیگر وجود دارد. معتقدین به این دیدگاه، انسان را موجودی دوستدار آرامش و رفاه می‌دانند که همواره در راستای تأمین اقتصادی خود گام برمی‌دارد و دولت‌ها می‌توانند در سایه تأمین منافع اقتصادی مردم پایه‌های اقتدار و مشروعیت خویش را مستحکم‌نمایند. بنابراین اگر دولت موفق به تأمین منافع مادی اکثریت افراد جامعه شود،

۸- در این زمینه رجوع کنید به:

Donald Chilcote, *Theories of Comparative Politics*, Boulder: (Westview Press, 1981), pp.109-110.



خواهد توانست بدون استفاده از زور بر آریکه قدرت باقی بماند و با ادامه رضایت مردم، مشروعیت خود را حفظ کند. ولی هیچ‌گاه دولت ناتوان در حل معضلات اقتصادی جامعه، قادر به جلب رضایت مردم نخواهد بود.^۹

ارزش‌ها و مسئله مشروعیت

سومین عاملی که می‌تواند موجب تقویت مشروعیت شود، هماهنگی عقیدتی و ارزشی میان شهروندان و حکومت کنندگان است. این اشتراک ذهنی از طرفی، باعث بقا و دوام نظام سیاسی و از طرفی باعث ادامه فرمانبرداری مردم از حکومت می‌شود. بنابراین ادامه مشروعیت نظام نه در دستگاه قهریه است و نه در موفقیت نظام اقتصادی، بلکه در افکار و اذهان مردم قرار دارد.^{۱۰} اشتراک میان اعتقادات و ارزش‌های مورد نظر رهبران و مردم باعث می‌شود که مردم برای رهبران، حق اخلاقی جهت اعمال قدرت و اداره جامعه قایل باشند. فاصله رهبران و حاکمان از ارزش‌های مورد احترام مردم، باعث گسست بین حاکمیت و مردم، و ایجاد تردید در مشروعیت نظام خواهد شد. به ویژه در یک نظام اسلامی که یکی از وظایف مهم حکومت، پیاده کردن احکام و ارزش‌های اسلامی در جامعه است و رهبران جامعه قبل از تبیین و حمایت از ارزش‌ها با زبان، باید با عمل آن را ترویج و تقویت نمایند.

و بالاخره اجرای وظایف و تکالیف حکومتی از جمله تضمین امنیت، حفظ ارزش‌ها، رشد اقتصادی، اشتغال کامل، گسترش نهادهای رفاهی، دفاع مؤثر در برابر دشمنان داخلی و خارجی، حفظ پرستیژ در افکار عمومی جهان و تقویت وحدت ملی، همگی علایمی از کارآیی و کارآمدی نظام و موجب مشروعیت ثانویه نظام خواهد بود، و بالعکس ناتوانی در اجرای وظایف مهم در یک دوره نسبتاً طولانی می‌تواند مسئله مشروعیت اولیه در اذهان مردم را به فراموشی بسپارد.

دفاع مقدس و کارآمدی نظام

مثلاً پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام اسلامی در چارچوب قانون اساسی مصوب مردم که مسئولین قانونی، فعالیت خود را در مجلس شورای اسلامی، دستگاه اجرایی و دستگاه

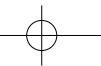
^۹- رجوع کنید به:

H.Gerth and C. Wright Mills, **From Max weber: Essays in Sociology**, (Oxford: Oxford University press), 1958, pp. 180-183 and 196-245
10 -Talcott parsons, **The Social System**, New York: The Free Press, 1964, pp. 480-535.



قضایی و اداره نیروهای مسلح در چارچوب قانون و مقررات آغاز کردند؛ اگر در اداره کشور و حل معضلات مهم دچار مشکل می‌شدند، اگر در تهاجمی که دشمن علیه نظام و تمامیت ارضی ما انجام داد و بخشی از کشور ما را تصرف کرد، نمی‌توانستیم در برابر تجاوز دشمن ایستادگی کنیم و حماسه عظیم و بزرگ هشت سال دفاع مقدس را بیافرینیم، آیا کارآیی و کارآمدی نظام ما زیر علامت سؤال قرار نمی‌گرفت؟ آیا افکار عمومی و مردم ما به این نظام وابسته و دلبسته می‌ماندند و حاضر به ایثار و فداکاری برای این نظام بودند؟ بی‌تردید دفاع مقدس یک نمونه آشکار از کارآمدی نظام اسلامی ماست.

رهبری حضرت امام به عنوان فرماندهی کل نیروهای مسلح، تلاش دولت خدمتگزار و ایثار نیروهای مسلح، حماسه عظیم و بزرگی را آفریدند. در جنگ تحمیلی که طولانی‌ترین جنگ بعد از جنگ جهانی دوم بود و همه قدرت‌ها، ابرقدرت‌ها و قدرت‌های منطقه‌ای پشت سرمتجاوز قرار گرفته بودند، ملت ما با اتکال به خداوند، اطاعت از امام و ایثار و فداکاری نگذاشت حتی یک وجب از خاک کشور در اختیار دشمن باقی بماند و ضربات بسیار مهلکی را بر دشمن وارد ساخت که موجب حیرت جهانیان شد. در واقع شکست حصر آبادان در مهر ماه سال ۱۳۶۰ اولین علامت روشن و بارز کارآمدی نظام اسلامی بود. انگیزه دینی مردم برای فداکاری و فرامین قاطع امام (ره) و نصرت خداوند عوامل اصلی این پیروزی‌ها بودند. اگر امام (ره) در این جنگ تحمیلی به جای فرمان حمله و مقاومت، به سازمان‌های بین‌المللی تکیه می‌کرد و دشمن در خاک ما باقی می‌ماند آیا مشروعیت این نظام در اذهان و افکار عمومی ما زیر علامت سؤال قرار نمی‌گرفت؟ اگر بعد از آتش بس، تدبیر مقام معظم رهبری و دولت باعث بازگشت اسرا و آزادگان عزیز به وطن و خروج دشمن از باقیمانده خاک ایران و محکومیت عراق در سازمان ملل نمی‌شد، کارآیی و کارآمدی نظام زیرعلامت سؤال قرار نمی‌گرفت؟ به راستی اگر بازگشت آزادگان با افتخار و سربلندی در مرداد سال ۱۳۶۹ نبود؛ و اگر معرفی رژیم عراق به عنوان آغازگر جنگ توسط دبیر کل سازمان ملل متحد در آذرماه سال ۱۳۷۰، نبود؛ قضاوت مردم نسبت به توان سیاسی مسئولین و مشروعیت نظام چگونه بود؟ در اینجا فرصت نیست که توضیح لازم داده شود، ولی به طور خلاصه سه مسأله؛ تخلیه بیش از دو هزار کیلومتر مربع سرزمین اشغال شده ایران توسط عراق، بازگشت آزادگان و محکومیت عراق در سازمان ملل بدون دادن کوچک‌ترین امتیاز، نشان بسیار روشنی از اقتدار نظام، توانمندی مسئولین برای به ثمر رساندن ایثار و فداکاری نیروهای مسلح و مردم ما و درنهایت علامت روشنی از کارآمدی و کارآیی نظام اسلامی ما بود.



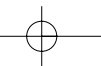
تصمیمات سرنوشت ساز و کارآمدی نظام



در ماجرای حمله عراق به کویت که مسئولین نظام، تصمیم دقیق و حساب شده‌ای را اتخاذ نمودند که مورد تایید و تجلیل افکار عمومی مردم و سیاستمداران جهان قرار گرفت. تصمیم صحیح در آن مقطع، کار آسانی نبود. از یک طرف، عراق دشمن خونین ما بود و هشت سال علیه ما جنگیده بود، از طرف دیگر کویت از حامیان سرسخت عراق در طول جنگ هشت ساله بود حتی در مجامع بین‌المللی لحن سیاستمداران کویتی علیه ما، از خود عراقی‌ها هم تندتر بود. همان‌گونه که به خاطر دارید حمله عراق به کویت در روز عاشورا که روز تعطیل عمومی ما بود انجام شد. در عین حال، کشور ما اولین کشوری در منطقه بود که حمله عراق به کویت را صریحاً محکوم کرد. حتی زودتر از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، اعلامیه محکومیت از سوی دولت ایران صادر گردید. از طرف دیگر، عراق مایل بود که در این جنگ از اوحامایت کنیم و متحدین نیز علاقمند بودند ایران علیه عراق وارد جنگ شود و یا حداقل فضای کشور را برای حمله به عراق در اختیار آنها قرار دهد. تصمیم بر محکومیت عراق و اعلام بی‌طرفی در جنگ و ممنوعیت فضای ایران برای هر دو طرف درگیر، تصمیم بسیار بجا و حساب شده و عاقلانه‌ای بود که نظام ما اتخاذ نمود. برخی از افراد در آن زمان در داخل مجلس شورای اسلامی و خارج از مجلس معتقد بودند که باید به حمایت از صدام علیه آمریکا وارد جنگ شویم. اگر چنین تصمیم نابخشودنی اتخاذ می‌شد چه تبعات و آثار زیانباری برای منافع ملی ما داشت؟ یک تصمیم مهم و سرنوشت ساز در یک مقطع بسیار حساس موجب تقویت مشروعیت نظام و دلیل روشنی بر کارآمدی نظام اسلامی خواهد بود. اگر در آن مقطع تصمیم به مداخله در جنگ به نفع صدام یا آمریکا می‌گرفتیم، بی‌تردید عقلانیت و کارآمدی نظام اسلامی با علامت سؤال در افکار عمومی مواجه می‌شد.

بازسازی و کارآمدی نظام

نمونه دیگر مسئله بازسازی بود. بازسازی ویرانی‌های یک جنگ هشت ساله با آن همه وسعت که دهها شهر بزرگ و صدها روستا به کلی ویران شده بود و از شهرهایی چون خرمشهر و قصر شیرین جز تل خاک چیزی باقی نمانده بود، آن همه پالایشگاه، نیروگاه، کارخانه، مدرسه، بیمارستان و منازل که در بخش وسیعی از کشور نابود شده بود، از بندرعباس، شیراز، اصفهان و تهران گرفته تا همه شهرستان‌های استان‌های غربی کشور. در واقع بازسازی تأسیسات و اماکن در بیشتر از نیمی از سطح کشور مطرح بود؛ آن هم بدون کمک حتی یک دلار از طرف





سازمان‌های بین‌المللی و دیگر کشورها و تنها به اتکای خزانه کشور و یاری مردم. همزمان با بازسازی، کشور با توطئه‌های بزرگ غرب و به ویژه آمریکا از جمله تحریم‌های متعدد، نیز روبرو بود.

به راستی انجام این بازسازی وسیع در یک زمان کوتاه، نه تنها نشانه بزرگی از کارآمدی نظام اسلامی و مسئولین دلسوز بود بلکه شبیه یک معجزه بود. به ویژه آنکه همزمان بازسازی، برنامه اول به تصویب رسید. رونق اقتصادی بوجود آمد. رشد بیکاری مهار شد و نرخ آن کاهش چشمگیری پیدا کرد. کسری بودجه به صفر رسید. رشد اقتصادی، رشد سرمایه‌گذاری، ذخیره ارزی و اصلاح ساختار اقتصادی انجام شد. هزاران پروژه، تکمیل و دهها هزار طرح مهم اقتصادی آغاز گردید. در کنار تحول اقتصادی، فعالیت‌های وسیع فرهنگی و بازسازی نظامی و بنیهدفاعی نیز شروع شد. اگر نظام و دولت در بازسازی کشور و سازندگی این مرز و بوم ناموفق بود، آیا کارآمدی و در نهایت مشروعیت نظام مورد شک و تردید افکار عمومی قرار نمی‌گرفت؟ اگر نظامی در عمل، کارآمدی خود را از دست دهد زمینه ایجاد تردید در مبانی نظری مشروعیت نظام نیز فراهم می‌شود و در این شرایط دشمنان حداکثر بهره‌برداری را خواهند نمود.

اینکه یک نظام در چارچوب قانون فعالیت خود را آغاز کرده باشد کافی نیست. برای این که بتواند افکار عمومی جامعه را در جهت حمایت خود نگهدارد، این نظام بایستی کارآمدی خود را در عمل، به ویژه در بحران‌های مهم، به اثبات برساند. ما امروز برای افکار عمومی به ویژه نسل جوان، می‌توانیم مشروعیت نظام ج.ا.ا. را از دیدگاه مبانی دینی، از دیدگاه قانونی و قانون اساسی و همچنین از دیدگاه کارایی و کارآمدی به خوبی تبیین کنیم. به دلیل اینکه در بحران‌های بسیار مهم و در برابر توطئه‌های پیچیده منطقه‌ای و بین‌المللی توانسته است به خوبی عبور کند و بحران‌ها را به خوبی پشت سر بگذارد و تصمیمات صحیح، دقیق و به موقع اتخاذ کند.

جایگاه افکار عمومی از دیدگاه امیرالمؤمنین(ع)

از دیدگاه اسلام هم، رابطه نزدیک حکومت با مردم و رضایت مردم و همراهی افکار عمومی با نظام، یک اصل مورد تأکید است. حتی امیرالمؤمنین(ع) در نامه معروف خود به مالک اشتر، نشانه صلاحیت حاکمان را افکار عمومی و راه شناخت شایستگی مسئولین را نظرات جامعه و مردم می‌داند. وی در همین نامه به مالک گوشزد می‌کند که بین حاکمیت فعلی و حکومت و حاکمان قبلی همواره از طریق بررسی اعمال و رفتار و آثار حکومت آنان، مقایسه‌ای مستمر در افکار عمومی وجود دارد.

«ثم اعلم يا مالك! اني قد وجهتك الى بلاد قد جرت عليها دول قبلك من عدل وجور و أن الناس ينظرون من امورك في مثل ما كنت تنظر فيه من امور الولاية قبلك و يقولون فيك ما كنت تقول فيهم و انما يستدل على الصالحين بما يجرى الله لهم على السن عباد»^{۱۱}

«ای مالک من تو را به سرزمینی فرستاده‌ام که پیش از تو حکومت‌هایی در آنجا جریان داشته است که برخی عادلانه و برخی ظالمانه با مردم رفتار کردند. بی‌تردید مردم در همه امور و شئون حکومت تو نظاره خواهند کرد، همان‌گونه که تو در شئون حکومت‌های گذشته نظاره می‌کردی. درباره توهمان را خواهند گفت که تو خود درباره آنان می‌گفتی. نیکوکاران را به نام‌نیک می‌توان شناخت که خداوند بر زبان‌های بندگان جاری ساخته است.» حتی امیرالمؤمنین(ع) در همین نامه، مسئله خواست مردم و رضایت مردم را به عنوان یک اصل، کنار حق و عدل قرار می‌دهد:

«وليكن احب الامور اليك اوسطها في الحق و اعمها في العدل و أجمعها لرضي الرعيه^{۱۲}»

«باید بهترین امور در نزد تو، متوسطترین در حق و فراگیرترین در عدالت و جامع‌ترین از نظر رضایت مردم باشد.» دقیقاً یک حکومت کارآمد باید بتواند در مسیر حق و بدون ظلم به کسی، به گونه‌ای برنامه‌ریزی کند که حداکثر رضایت مردم را جلب کند. ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه در ذیل همین فراز از جملات امیرالمؤمنین(ع) می‌گوید، از دیدگاه علی ابن ابیطالب(ع) قانون حکومت، تلاش در به دست آوردن رضایت عامه است. آنها که در توصیف حکومت اسلامی همواره به مساله آمریت حکومت تأکید می‌کنند و برای افکار عمومی و جلب نظر مردم در اداره کشور ارزش قایل نیستند، درست برخلاف شیوه امیرالمؤمنین و دستورات آن حضرت عمل کرده‌اند. وی در همین نامه به مالک چنین می‌گوید:

«ولا تقولن اني مؤمر آمر فأطاع فان ذلك ادغال في القلب و منهكة للدين و تقرب من الغير^{۱۳}»

«و هرگز مگو، من به مقام فرماندهی نصب شده‌ام، فرمان می‌دهم و باید فرامین من اطاعت شود. چه این کار دل را سیاه می‌کند و دین را متزلزل و تباه می‌نماید و موجب نزدیک شدن تغییر و تحول در قدرت خواهد گردید.»

امیرالمؤمنین(ع) در این تعبیر، برخورد غیر منطقی و متکبرانه با مردم و ایجاد تنفر در مردم را عاملی جهت سرنگونی نظام و تغییر در قدرت می‌داند.

۱۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۱۲- همان.

۱۳- همان.



آنچه در جامعه ما به ویژه در میان نسل جوان و تحصیل کرده، در سال‌های اخیر کم و بیش به عنوان بحث مشروعیت مطرح می‌شود، به مفهوم سیاسی آن یعنی کارآمدی است. مخصوصاً زمانی که می‌بینند برخی از معضلات و مشکلات در جامعه ادامه دارد و نظام، راه حل سریع، صحیح و اساسی برای آنها نمی‌یابد. برای اینکه بتوانیم نظام اسلامی را به عنوان یک نظام مشروع و کارآمد در افکار عمومی به اثبات برسانیم، نظامی که آرزوی مسلمان‌ها برای قرن‌ها بوده است، باید همه دست به دست هم بدهیم و نظام را کارآمد کنیم. باید بتوانیم معضلاتی را که پیش روی نظام ماست حل کنیم و امید تازه به جامعه‌ای بدهیم که کم کم به سمت یأس و ناامیدی کشانده می‌شود. فکر می‌کنم در این مقطع مردم ما از چند مشکل بزرگ رنج می‌برند که اگر نتوانیم در یک مدت معقول، این معضلات را حل کنیم، کارآمدی نظام ما و بالطبع مشروعیت نظام زیر سؤال خواهد رفت:

اختلافات داخلی

۱ - مشکل اول، مسئله اختلافات داخلی است. البته روشن است که اختلاف سلیقه و حتی اختلاف نظر در یک حد قابل قبول، نه تنها به عنوان مشکل و معضل محسوب نمی‌شود بلکه می‌تواند مایه شکوفایی و رشد جامعه باشد. ولی اختلافات شدید و منازعات مستمر که عمده‌تاً از نظر مردم، برای اشغال پست‌ها و استحکام قدرت جناحی تفسیر می‌شود، برای مردم مایه صورت روندی خسته کننده و مزاحم تحقق منافع کلان کشور درآمده است. ادامه این اختلافات و برخوردها که بعضاً از شیوه‌های غیر اخلاقی و غیر اسلامی نیز استفاده می‌شود، موجب سست شدن اعتماد مردم به مسئولین نظام و حتی تشکلهای روحانی خواهد شد.

البته منشأ برخی از اختلافات، اختلاف نظر در مباحث مهم سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. این گونه اختلافات حتی در مباحث اصولی سیاسی و فقه حکومتی نیز وجود دارد. زیربنایی‌ترین بحث در فقه حکومتی و سیاسی، منشأ مشروعیت نظام اسلامی است و در این مسئله واقعاً اختلاف نظر وجود دارد. جمع بین «ولایة الله» و «ولایة الناس» به صور مختلف امکان پذیر است. نسبت به نقش رای مردم در بحث مشروعیت، اختلاف نظر وجود دارد. در بحث آزادی و محدوده آن و نحوه جمع بین آزادی افکار و عقاید با اعتقادات دینی، موازین شرعی و محدودیت‌هایی که در مباحث فقهی و کلامی وجود دارد، نظر واحدی وجود ندارد. در بحث عدالت اجتماعی و جمع آن با مسئله رشد و توسعه اختلاف نظر وجود دارد. در مباحث فرهنگی و آزادی مردم در دسترسی به کلیه اطلاعات و محصولات فرهنگی، نظرات متفاوتی ابراز می‌شود.

رسیدن به اجماع نظر، حداقل در مباحث اصولی و زیربنایی، وظیفه اندیشمندان به ویژه علما، فقها و حوزه‌های علمیه است. اگر در این زمینه‌ها اندیشه‌های نو مبتنی بر اصول مسلم اسلام و از طریق اجتهاد مستمر و پویا در جامعه مطرح نشود و به شبهات و اشکالات نسل تحصیل کرده پاسخ داده نشود، ممکن است این آسیب‌پذیری تبدیل به بحران‌های فرهنگی-فکری و اجتماعی و حتی بحران هویت شود.

معضلات اقتصادی

۲- مشکل دوم، معضلات اقتصادی است. کاهش ارزش پول ملی، تورم افسار گسیخته، کاهش قدرت خرید، عدم رشد مناسب سرمایه‌گذاری، چرخش‌های سریع در سیاست‌های اقتصادی، عدم امنیت سرمایه‌گذاری و خروج سرمایه، نمونه‌هایی از مشکلات اقتصادی کشور است. به ویژه مسایل مربوط به اشتغال و رشد نرخ بیکاری که به تدریج به مرز بحران و فاجعه نزدیک می‌شود. چند میلیون جوان بیکار که برخی از آنها دارای تحصیلات عالی دانشگاهی هستند و بیست میلیون دانش‌آموز و دانشجویی که فردا و پس فردا برای صحنه کار و فعالیت آماده می‌شوند و نداشتن برنامه جامع، حساب شده و دقیق جهت ایجاد فرصت‌های شغلی مورد نیاز، جامعه ما را به سمت یک بحران سوق می‌دهد. اساساً شروع نرخ دو رقمی در مسئله بیکاری زنگ خطری برای مسئولین است. امروزه در برخی از استان‌ها شاهد درصد بیکاری به میزان ۲۵٪ می‌باشیم و متأسفانه برنامه‌های موجود حتی قادر نیست همین نرخ خطرناک را تثبیت کند و با ادامه رشد نرخ بیکاری در سال‌های آینده، با مشکلات بسیار پیچیده‌ای مواجه خواهیم شد.

مسئله دیگر آن که حتی اگر برای همه جوانان شغل مناسب هم آماده کنیم ولی برای اوقات فراغت آنان فکر نکرده و برنامه‌ریزی دقیقی نداشته باشیم، با بحران‌های خطرناک اجتماعی مواجه خواهیم شد. نرخ رشد اقتصادی، وضع سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی در کشور، مسئله امنیت سرمایه‌گذاری و مسئله فرار سرمایه و حتی فرار مغزها وضع دشواری را برای کشور بوجود آورده است. بدون تردید عدم حل معضلات مهم اقتصادی، به مفهوم ناکارآمدی مسئولین و حتی ناکارآمدی نظام حکومتی از دیدگاه افکار عمومی تفسیر خواهد شد.

گسترش فساد

۳- مشکل سوم، مسئله گسترش فساد است. امروزه فساد اداری و رشوه، مواد مخدر، مفاسد اخلاقی، ایجاد شبکه فساد، جنایات سازمان یافته و دیگر مفاسد اجتماعی به صورت یک معضل



مهم اجتماعی درآمده است. این وضع در شهرهای بزرگ بیشتر به چشم می خورد. شاید هیچ معضلی به این اندازه برای مردم جامعه ما درد آور نیست. در واقع اولین توقع از حکومت اسلامی، استقرار اخلاق اسلامی در جامعه و مبارزه قاطع با فساد است. مخصوصاً زمانی که فساد از ناحیه کارگزاران نظام و مأمورین دولتی مشاهده شود. برای مردم ما بسیار آس آور خواهد بود و مسئله کارآمدی نظام اسلامی ما کاملاً مورد تردید افکار عمومی قرار خواهد گرفت. نگرانی عمده بسیاری از پدران و مادران، وضع اخلاقی فرزندان جوان آنها می باشد. برای مردم ما فاسد شدن جوانانشان در محیط دبیرستان، دانشگاه، محیط اداری و یا در جامعه این کشور اسلامی، غیر قابل قبول است. متأسفانه برای مبارزه و ریشه کن نمودن مفاسد اجتماعی برنامه ریزی اساسی و سیستماتیک انجام نگرفته و برخوردهای ضعیف و یا مقطعی نتوانسته است رشد مفاسد را مهار نماید.

عقب ماندگی تکنولوژیکی

۴- مشکل چهارم، مسئله عقب ماندگی علمی و تکنولوژیکی است. ما نباید وضع امروز کشورمان را با قبل از انقلاب مقایسه کنیم. البته در این مدت، در زمینه های مختلف علمی و صنعتی رشد قابل ملاحظه ای داشته ایم ولی این رشد کافی نیست. مردم، رشد کشورمان را با دیگر کشورهای پیشرفته و یا لااقل با کشورهایی که قبلاً هم سطح بوده ایم مقایسه می کنند. مالزی، کره جنوبی، آرژانتین، برزیل، هند، پاکستان، ترکیه و امثال این کشورها، کشورهایی بوده اند که بیست سال قبل با ایران در یک سطح و یا حتی پایین تر بوده اند. امروزه مردم، کشورمان را با کره و مالزی مقایسه می کنند^{۱۴}. البته شرایط انقلاب و مسئله جنگ تحمیلی برای جامعه ما قابل درک است ولی انتظار مردم این است که در دوران پس از جنگ برای جبران عقب ماندگی، حرکت شتابانی را مشاهده نمایند. ادامه عقب ماندگی، به طور کلی کشورمان را از صحنه کشورهای پیشرفته جدا می سازد. حتی رابطه علمی و تکنولوژیکی در شرایط فردا برای ما بسیار مشکل خواهد شد. این عقب ماندگی باعث شکسته شدن غرور ملی نخبگان فکری و جوانان کشورمان می شود. حضور جوانان کشورمان در مسابقات علمی المپیادها و کسب رتبه های بالا قدم بسیار موثری برای بازگشت این غرور بوده است. خداوند استعداد و توان لازم را به جوانان کشورمان داده است باید با برنامه ریزی صحیح و کنار گذاشتن جنگهای جناحی و سیاسی بی ثمر در کشور، به حرکت

۱۴- در این رابطه رجوع کنید به:

World Development Report, United Nations, 2000.



علمی و صنعتی و فن آوری پیشرفته شتاب ببخشیم والا ادامه روند موجود، کارآمدی نظام وحتى مشروعیت نظام را با علامت سؤال جدی مواجه خواهد نمود.

جهانی شدن و کارآمدی نظام

شرایط امروز با شرایط ۲۰ سال پیش و شرایط سال های پس از پیروزی انقلاب کاملاً متفاوت است. امروز ما در دوره ارتباطات قرار گرفته ایم. مردم به ویژه نسل جوان ما تقریباً "از همه مسایل مهم جهان مطلع هستند و لذا همواره مسئله کارآمدی نظام ما برای حل معضلات و مشکلات در مقایسه با کشورهای منطقه و حتی کل جهان مطرح است. دیروز اگر کسی می خواست جنسی را بخرد یا بفروشد فقط می توانست در بازار محل خودش منحصر" بین چهار نفر فروشنده محلی، مقایسه ای انجام دهد. کم کم با گسترش ارتباطات این رقابت در سطح استان مطرح شد. برای انجام یک معامله بزرگ، معمولاً در سطح استان می توانست اطلاعات لازم را بدست بیاورد. این بازار رقابت، کم کم به سطح کشور رسید. ولی امروز در خرید و فروش، صحنه رقابت، صحنه بین المللی است و در سطح جهان این رقابت، مطرح است. امروز خریدهای عمده در کشورهای مختلف از طریق وسایل ارتباطی نوین و اینترنت و با تماس با همه تولید کنندگان عمده جهان و در یک رقابت جهانی انجام می شود. اساساً امروز صحنه رقابت نه تنها در معاملات بلکه در همه مسایل مهم، صحنه رقابت بین المللی است. صحنه رقابت محلی نیست، صحنه رقابت یک شهر یا یک کشور نیست، همان بحثی که امروز به عنوان «جهانی شدن»^{۱۵} مطرح است.

در واقع بسیاری از موضوعاتی که قبل از این، در سطح ملی یا منطقه ای جریان داشتند، امروز گستره جهانی پیدا کرده اند. برای انجام یک کار، امروز می توان امکانات موجود در سراسر جهان را مورد بررسی قرار داد. این یک واقعیت است که الگوهای زندگی روز به روز به هم نزدیک تر می شوند. اساساً ارتباطات گسترده و نوین فعلی، خود به خود مسایل فراوانی را در سطح فراملی ایجاد می کنند که برای حل و فصل آنها نیاز به همکاری جهانی است. امروز شدت این ارتباطات شبکه های نوینی را بین دولت، نهادهای بین المللی، سازمانهای غیر دولتی و شرکت های چند ملیتی بوجود آورده است. آنچه قابل پیش بینی است این که، مسأله جهانی شدن، چه به عنوان یک پروژه غربی و چه به عنوان یک فرآیند چند بعدی، در تمام حوزه های نهادی زندگی اعم از



اقتصادی، فرهنگی، تکنولوژیکی، حقوقی، نظامی و سیاسی به سمت تحقق پیش می‌رود. همگرایی، وابستگی متقابل، درهای باز، نفوذ متقابل و تخصصی شدن حوزه‌های فعالیت صنعتی، مفاهیمی هستند که در چارچوب جهانی‌شدن محقق می‌شوند.^{۱۶}

البته جهانی‌شدن نیز مانند دیگر مراحل تاریخی نظیر انقلاب کشاورزی و صنعتی ممکن است باعث قدرتمند شدن بیشتر برخی از کشورها و تضعیف بیشتر برخی دیگر شود. در شرایط فعلی جهان، تقریباً قدرت اصلی اقتصادی در اختیار تعدادی شرکت‌های بزرگ و کمپانی‌های عظیم خلاصه شده است. گفته می‌شود کل ثروت ۴۰۰ نفر از بزرگترین ثروتمندان جهان برابر کل ثروت بقیه افراد جهان است. بی‌تردید روند جهانی‌شدن، عصر دولت را به عنوان یک بازیگر اصلی در سیاست جهانی تضعیف می‌کند و راه را برای ظهور بازار جهانی، اقتصادهای غیرملی و شبکه‌های فراملیتی تولید، تجارت و مسایل مالی هموار می‌نماید.

در اینجا به این بحث که آیا جهانی‌شدن به نفع ماست و یا به ضرر ما، نمی‌پردازیم. به هر حال خواسته یا ناخواسته این چالش را پیش رو داریم و لذا در مسایل فرهنگی، تبلیغاتی و محصولات فکری و نظری که به نسل جوان عرضه می‌کنیم باید بدانیم ما در صحنه رقابت جهانی هستیم. نسل جوان امروز ما تنها در برابر تربیون محدود ائمه جمعه و یا اندیشمندان و سخنرانان در داخل کشور قرار ندارد. گوش و چشم آنها در یک صحنه جهانی با تنوع نظرات و افکار مختلف مواجه است و ما نمی‌توانیم به او بگوییم در میان همه گفته‌ها و نوشته‌ها، انتخاب‌گر نباشد.

ابزار و وسایل مدرن آنچنان امکاناتی در اختیار جوانان ما قرار داده که به راحتی می‌توانند در سطح جهانی افکار و نظرات را با یکدیگر مقایسه کنند. رادیوهای گوناگون، ماهواره، اینترنت و سایر ابزار و وسایل ارتباطی، حجم وسیعی از اطلاعات و نظرات گوناگون را در اختیار او قرار می‌دهد. حتی در بحث «حکومت»، «نوع حکومت»، نحوه اداره کشور، نحوه رابطه مردم با حاکمان و روابط متقابل آنها و تقریباً همه مسایل فرهنگی و سیاسی، در یک شرایط رقابت جهانی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

در بحث جهانی‌شدن دورنمای جهان فردا این چنین است؛ جهانی با یک قانون عام با یک بازار بزرگ، فرهنگ‌های شبیه به هم، الگوهای جهانی و حتی نحوه فکر کردن مشابه، قضاوت مشابه و ... مطرح است. در جهان فردا اگر قدرت لازم را نداشته باشیم بلعیده می‌شویم.

۱۶- رجوع کنید به:

Robert Holton, *Globalization and the Nation-State*, London: Macmillan press, 1998.

به تعبیر برخی از نویسندگان، جهانی شدن به صورت «بلعیده شدن» تجلی می‌یابد و اقتصادهای مسلط جهانی، کشورهای ضعیف را می‌بلعند و حتی به افسانه حاکمیت ملی خاتمه می‌دهند. تلاش غرب بر این است که از این روند به نفع خود سوء استفاده کند و جهانی شدن را به «جهانی شدن لیبرالیسم» تغییر جهت دهد و آن را به جهانی شدن سرمایه داری، تجارت آزاد، دموکراسی و تکثرفرهنگی تبدیل نماید. حتی آمریکایی‌ها در این فکر هستند که جهانی شدن را به مفهوم آمریکایی شدن جهان، تغییر جهت دهند. به هر حال همه قدرت‌های بزرگ جهان می‌خواهند ماشین جهانی شدن در مسیری حرکت کند، که آنها می‌خواهند.

ما نمی‌توانیم در برابر این تحولات جهانی چشم خود را ببندیم و با خوش باوری نظرافرادی را بپذیریم که می‌گویند جهانی شدن صرفاً یک افسانه و توهم است و هرگز تحقق نخواهد یافت. اگر جهانی شدن هم دور از دسترس باشد نوعی جهانشمولی در بخش اقتصاد، فرهنگ، تکنولوژی، مسایل نظامی و زیست محیطی هم اکنون وجود دارد. بی‌تردید حرکت به سمت جهانی شدن، چالش‌ها و فرصت‌های جدیدی را پیش روی ما گذاشته است. در این چالش‌ها هرچه قدرت ما بیشتر باشد در شرایط جهان فردا، کمتر متضرر می‌شویم و یا حتی ممکن است سود ببریم. هر چه ضعیف‌تر باشیم به قول آن نویسنده، «بلعیده» می‌شویم. بی‌شک یک کشور کوچک و ضعیف در دنیای فردا بلعیده می‌شود و در همه صحنه‌ها بازنده خواهد بود و قدرت‌های مسلط و قوی همه چیز را به نفع خود تغییر مسیر خواهند داد.

برای مثال طبق مقررات سازمان تجارت جهانی^{۱۷} که بسیاری از کشورها عضو هستند و بقیه نیز در فهرست ورود قرار دارند، در سال‌های آینده به تدریج مالیات‌ها و تعرفه‌ها برداشته خواهد شد. اگر چنین وضعی در آینده تجارت جهانی پیش آید دیگر این ما نیستیم که قادریم جنس تولیدی را در بازار به فروش برسانیم، بلکه این مردم هستند که بین آنچه مصنوع ماست و یا مصنوع کشورهای دیگر، در یک صحنه رقابت آزاد انتخاب خواهند کرد. جنس بهتر باقیمت ارزان‌تر بر بازار سلطه خواهد یافت. مگر همین الان در کشورمان پارچه داخلی در انبار کارخانه‌ها نمانده است، با اینکه ورود پارچه تقریباً ممنوع است. با همین پارچه قاچاق که وارد می‌شود، مردم چه چیزی را در بازار انتخاب می‌کنند. مغازه‌دار شما چه جنسی را انتخاب می‌کند؟ مصرف کننده پارچه، چه پارچه‌ای را انتخاب می‌کند؟ پارچه بهتر با کیفیت بالاتر، رنگ بهتر و قیمت ارزان‌تر انتخاب می‌شود.

17.WTO.



در صحنه رقابت فردا، همه چیز این چنین خواهد شد. بنابراین کشوری که توان تولید قدرت نداشته باشد، بازنده است. مقصود من از قدرت، تنها قدرت نظامی نیست. اگر کشوری قدرت تکنولوژیکی که امروز قدرت اصلی است، نداشته باشد و از لحاظ علمی، صنعتی و تکنولوژیکی نتواند با جهان فردا رقابت کند، بازنده است. یکی از علایم کارآمدی نظام در دنیای فردا، قدرت رقابت در صحنه بین‌المللی است. رقابت در صحنه فردای جهان و حتی امروز کارآسانی نیست، نه تنها رقابت صنعت، حتی رقابت در محصولات فکری و فرهنگی. حتی رقابت در شیوه حکومت و سیستم‌های حاکم در کشور و نحوه ارتباط بخش‌های حکومت با یکدیگر. امروزه می‌گویند رقابت در شرایط جهانی شدن به مفهوم افزایش برتری در چهار زمینه است: «عقلایی بودن» به مفهوم اقتناع عقل بشری، قابل اثبات بودن با قواعد علمی، «زیبایی» به مفهوم جلب احساسات و عواطف بشری، «عملی بودن» به مفهوم موفقیت در مقام آزمون و تجربه و «اتکا به قدرت و ابزار پیام‌رسانی» به مفهوم اثرگذاری در افکار جهانی با تسلط بر ابزار و فن‌آوری پیام‌رسانی می‌باشد.

بر همین اساس، می‌بینیم که پیام‌های فرهنگی غرب با تکیه بر تفوق در زمینه‌های چهارگانه فوق، معمولاً دارای جذابیت بیشتر نسبت به دیگر پیام‌های فرهنگی برای نسل جوان است. غرب در فکر نوسازی فرهنگی دیگر جوامع براساس خردگرایی، اومانیزم، دموکراسی و پلورالیسم است و به دنبال توسعه سیطره فرهنگی بر کلیه جوامع مختلف است و می‌خواهد با پیروی از منطق رقابت، پیام‌های مطلوب‌تری را مطرح سازد. در این شرایط ما نمی‌توانیم پیام‌های فرهنگی خود را با همان قالب‌های دیروز و بدون در نظر گرفتن صحنه رقابت جهانی برای نسل جوان مطرح نماییم و امید به پیروزی در این صحنه رقابت داشته باشیم.

اگر فردا ما نتوانیم به صورت علمی و برنامه‌ریزی شده در صحنه جهانی رقابت کنیم. اگر نتوانیم در بازار جهانی حضور پیدا کنیم، بازنده‌ایم. نه تنها بازنده در صنعت و تکنولوژی، حتی در صحنه اداره جامعه و حکومت. جوان فردا از ما خواهد پرسید که شما به نام اسلام و به نام جمهوری اسلامی ایران، ۲۰ سال، ۲۵ سال در این کشور حاکم بودید، چه کردید؟ کشور را با کشورهای هم سن و سال خودمان از لحاظ علمی و صنعتی مقایسه خواهد کرد. مگر می‌توانیم در شرایط عقب ماندگی از لحاظ علمی و تکنولوژیکی مدعی حقانیت باشیم. یکی از معانی مشروعیت، حقانیت است. در شرایط ناکارآمدی، حقانیت ما و صحت و درستی فکر ما و نظرات دینی و علمی ما هم، با علامت سؤال مواجه خواهد شد.

چهره نوین زندگی



امروز صحنه، صحنه ارتباطات و تحولات در زمینه اطلاعات و پردازش اطلاعات^{۱۸} است. تمام صحنه‌های زندگی تا ۲۰ سال دیگر عوض خواهد شد. مدرسه، کتابخانه، نحوه خرید و فروش، مراجعه به بانک و ادارات و بالاخره همه چیز عوض می‌شود. دیگر مدرسه به این صورت نخواهد بود. هر دانش آموزی یک کامپیوتر کوچک در اختیار خواهد داشت و با آن با معلم خود پیام رد و بدل می‌کند، تکلیف می‌گیرد و تکالیف خودش را برای معلم می‌فرستد، توسط معلم تصحیح می‌شود و نمره می‌گیرد. فردا دیگر کلاس درس و تخت سیاهی به صورت امروز وجود ندارد. شکل کتابخانه‌ها عوض خواهد شد. دیگر کتابخانه‌ها به صورت فعلی مراجعه‌کننده‌ای نخواهند داشت. شما با یک کامپیوتر کوچک به بزرگ‌ترین کتابخانه‌های دنیا متصل می‌شوید و هر کتاب یا مقاله‌ای یا هر بخشی از کتاب را که می‌خواهید، از طریق همین کامپیوتری که در خانه شماست و یا همراه شماست دریافت می‌کنید. اساساً شکل فعالیت اجتماعی و زندگی مردم عوض خواهد شد. ما اگر در صحنه رقابت جهانی فعال نباشیم، ناگهان ۵۰ سال عقب می‌افتیم. امروز در کشورهای پیشرفته لازم نیست کسی به بانک مراجعه کند. پول را برداشت می‌کند، پرداخت می‌کند، از حسابی به حسابی منتقل می‌کند، از حساب خود پول آب و برق می‌دهد. همه با کامپیوتر کوچکی که همراه دارد. با کد و رمزی که دارد وارد سیستم کامپیوتر بانک مربوطه می‌شود و کار بانکی خود را انجام می‌دهد. فردا تمام معاملات مهم به این صورت خواهد بود. تمام گفتگوهای فرهنگی، شاگرد و استاد از این طریق خواهد بود: از طریق کامپیوتر. این ترسیم گوشه‌ای از صحنه آینده جهان است. آیا ما می‌توانیم از این صحنه عقب بمانیم؟

هم‌اکنون در مالزی برنامه‌ریزی برای شاهراه اطلاعاتی در حال انجام است، برنامه این است که در سال ۲۰۲۰، یعنی ۲۰ سال دیگر، تمام زندگی مردم از طریق یک کارت انجام شود. یعنی هر فرد یک عدد کارت همراه دارد. با این کارت وارد کامپیوتر می‌شود. از این طریق وارد حساب بانکی خود می‌شود، از این طریق با اداره مربوطه ارتباط برقرار می‌کند. از این طریق به شهرداری مراجعه می‌کند و مجوز ساختمان می‌گیرد. از این طریق سهام خودش را به فروش می‌رساند. از همین طریق خرید و فروش می‌کند. از این طریق با بیمارستان و پزشک خود تماس می‌گیرد و از این طریق از پزشک نسخه می‌گیرد و از همین طریق برای دریافت دارو به داروخانه سفارش می‌دهد. تمام زندگی مردم با یک کارت انجام خواهد گرفت. اینکار هم اکنون شروع شده است



و فاز اول آن انجام گرفته است.

بحران مشروعیت

سروران عزیز، مشروعیت نظام ما در آینده در پیشگاه افکار عمومی جامعه ما و به ویژه نسل جوان ما در سایه کارآمدی نظام ما خواهد بود. اگر خدای ناکرده از هم ردیف‌های خودمان در دنیا عقب بمانیم، اگر نتوانیم معضلات اساسی مردم را حل کنیم، دچار بحران شده‌ایم. آن هم خطرناک‌ترین بحران به نام بحران مشروعیت^{۱۹} می‌گویند مشروعیت دوپایه دارد سلطه حکومت بر مردم از یک طرف و رضایت مردم از طرف دیگر. ممکن است خدای ناکرده هر دو را از دست بدهیم. هم سلطه از دست برود، سلطه مشروع و سلطه قانونی و هم رضایت مردم از دست برود. به قول بعضی از نویسندگان، آن وقت به اینجا می‌رسیم که مردم بگویند، بالایی‌ها عرضه ندارند پایینی‌ها رضایت ندارند. مردم راضی نیستند و آنها که در مسند حکومت هستند توان عمل ندارند. پس مسئله کارآمدی بسیار مهم است.

ممکن است گفته شود کارآمدی، مسئولیت و وظیفه دولت است. وظیفه دولتمردان و مسئولین است. به این نکته لازم است توجه شود که، متأسفانه ما آن چنان سیستم حکومتی، مسئولین و اسلام را با هم مخلوط کرده‌ایم که هرگونه تغییر در هر یک، عامل تأثیر در دیگری است. یعنی ما برای مردم، مسایل را تفکیک نکرده‌ایم که اسلام بخش بزرگی از فعالیت‌های اجتماعی را بر دوش عقل بشر و مشورت و تجربه قرار داده است. یک سری اصول و ارزش‌هایی را اسلام برای ما بیان کرده و احکامی هم برای ما مقرر کرده است، ولی ما هر کاری را به نام اسلام، تمام می‌کنیم. جای خوشبختی است که قانون اساسی ما نگفته است نظام اسلامی و قوانین کشور، عین اسلام است. حتی نگفته است منطبق بر اسلام است. بلکه گفته است در نظام اسلامی، قوانین و مقررات کشور نباید مغایر با اسلام باشد.

اگر به مردم القا کنیم که همه فعالیت‌های ما عین اسلام است، مفهومش این خواهد شد که اگر برنامه پنج سال اول نقص، دارد نعوذ بالله نقص اسلام است. آیا اگر برنامه ۵ ساله دوم نقص دارد، اگر قانون مجلس ما نقص دارد، اگر مقررات اداری ما نقص دارد، اگر نحوه اداره جامعه مانقص دارد، اگر امنیت در جامعه نقص دارد، اگر حل مسئله بیکاری با مشکل مواجه است، همه‌اش بر دوش اسلام است؟!

ناکارآمدی مسئولین و یا نظام



چرا همه بار مسئولیت را بر دوش اسلام می‌گذاریم! در بسیاری از کشورها اگر بحث کارآمدی مطرح است و می‌گویند این نظام کارآمد است یا نیست، به این مسأله برمی‌گردد که این افرادی که در رأس کار هستند یعنی نخست وزیر، وزرا و مدیران سطح بالا، کارآمد هستند یا نیستند. یعنی مشروعیت به اشخاص برمی‌گردد، به سیستم بر نمی‌گردد. یعنی هیچکس نسبت به سیستم حکومتی کشور تردید نمی‌کند. نمی‌گویند این نظام دموکراتیک که در کشور حاکم است، این سیستم دارای اشکال است. می‌گویند این چند نفر مسئول نالایق اند. این افراد باید تعویض شوند. در بعضی از موارد، وضع حادث می‌شود و بحران مشروعیت از طریق افراد حتی به سیستم برمی‌گردد و می‌گویند با تعویض افراد، مسئله حل نمی‌شود؛ سیستم دارای ایراد و اشکال است. وقتی سیستم و نظام به نام اسلام است و حکومت به نام حکومت دینی است؛ نعوذبالله ممکن است این ناکارآمدی به اسلام برگردد. خدای ناکرده بگویند اسلام نمی‌تواند جامعه را اداره کند. اسلام قدرت اداره جامعه را ندارد. همان که امام راحل (رضوان الله تعالی علیه) در بیانات خودشان از تحجر نگران بودند و می‌فرمودند کاری نکنید که بگویند اسلام نمی‌تواند جامعه را اداره کند. مدیریت اسلام و اداره جامعه توسط اسلام، یک اصل مهم و اصل راهنماست.

در جامعه امروز ما مشکلاتی که داریم، کم کم در ذهن جوانهایمان این چنین القا می‌کنند که مشکل از اسلام است. اول می‌گفتند این افرادی که حاکم هستند و حکومت می‌کنند، دارای ضعف و ناتوانی هستند، این مدیران، علم و تجربه کافی ندارند. افراد خوب و سالمی هستند و می‌خواهند خدمت کنند، ولی دانش و علم کافی و تجربه کافی ندارند. این مرحله اول بود، کم کم یک قدم بالاتر گذاشته و گفتند، مشکل تنها این نیست که مدیران علم و تجربه کافی ندارند بلکه اینها عرضه اداره کشور را ندارند. کم کم یک قدم بالاتر رفتند و گفتند، در صداقت مسئولین شک است و خودشان نمی‌خواهند وضع کشور درست شود. این «نمی‌خواهند» بزرگترین تردیدی است که در ذهن مردم نسبت به نظام بوجود خواهد آمد و در واقع مفهومی عدم صداقت مسئولین است.

تا اینجا همه این مسایل برمی‌گردد به کارآمدی مسئولین. از این مرحله هم گاهی یک قدم بالاتر می‌روند و می‌گویند اصلاً بحث مسئولین نیست، بحث این نیست که این مسئول ضعیف است و باید مسئول قوی‌تری بیاید، اصلاً این سیستم جواب نمی‌دهد. سیستم و نظام حکومتی ما پاسخگو نیست. اول می‌گویند آیین‌نامه‌ها و مقررات ایراد دارد، کم کم می‌گویند



قوانین و کم کم می گویند خود این قانون اساسی ایراد دارد! همه این مسایل را امروز در اذهان جوانان ما و درگوشه و کنار کشور مطرح می کنند. الان می گویند که قانون اساسی ما دارای پارادوکسها و تناقضات است. خود این قانون اساسی نمی گذارد معضلات حل شود. یعنی مشکل را به جای این که برگردانند به یک مسئول که ناتوان است، برمی گردانند به سیستم و نظام و می گویند این نظام و این سیستم دارای نقص و عیب است. البته بالاتر از این هم رفته اند و آن اینکه، اصلاً بحث سیستم نیست، در واقع بحث مبنایی و زیربنایی مطرح می کنند و می گویند یک حکومت دینی و حکومت اسلامی جواب نمی دهد. اساساً دین دارای نظام و حکومت نیست! اصلاً اسلام کار به دنیای مردم ندارد اسلام مخصوص آخرت است! همین بحث هایی که گوشه و کنار در سال های اخیر شنیده می شود. افرادی آمدند و اصل حکومت اسلامی را زیر سؤال بردند.

برای اینکه ما بتوانیم این بار سنگین را که بی جهت بر دوش اسلام گذاشته شده برداریم، راه حل چیست؟ راه حل این است که اولاً مدیران شایسته تر و افراد با تجربه تری مسئولیت ها را به عهده گیرند و وحدت و هماهنگی لازم در میان مسئولین به وجود آید و سایر اقدامات لازم جهت کارآمدی بیشتر نظام انجام شود. چه اینکه در شرایط فعلی برخی از مشکلات به هدر رفتن توان نظام به دلیل اختلافات داخلی برمی گردد. امروز عدم حل برخی از مشکلات جامعه ناشی از رویارویی و اصطکاک درونی نظام است. برخی از حوادثی که ما شاهد آن هستیم مربوط به نزاع های درونی ماست. حادثه خرم آباد یک نمونه آن است. دهها حادثه مشابه دیگر که بوده و خواهد بود، مربوط به نزاع های داخلی است. نزاع درون نظام بسیار خطرناک است. در درون نظام ما متأسفانه رودررویی وجود دارد. بخشی از اندیشه و توان و نیروی ما در تصادمات داخلی، در نزاع های داخلی هدر می رود. این نکته اول، اما مسئله مهم تر آن که آیا بهتر نیست بار ناکارآمدی را از دوش اسلام برداریم؟ حتی از دوش روحانیت که لسان اسلام و مبین احکام اسلام و مورد اعتماد مردم است. برداریم؟ چرا باید کارآمدی و ناکارآمدی در نظام مابگردد به علما و فقها و حتی اسلام؟! نمی شود راه بهتری را برگزینیم؟ هیچ هدفی برای ما بالاتر از اصل اسلام نیست. اگر ضربه به هر هدفی قابل تحمل باشد، ضربه به اسلام به عنوان منبع هدایت بشریت نباید برای ماقابل تحمل باشد. امیرالمؤمنین (ع) حتی حکومت حق و عدل خود را در برابر حفظ اسلام و جلوگیری از ضربه براسلام ناچیز می شمرد بیان امیرالمومنین چنین است:



ولايتكم التي انما هي متاع أيام قلائل، يزول منها ما كان، كما يزول السراب أو كما يتقشع السحاب
فنهضت في تلك الاحداث حتى زاح الباطل و زهق و اطمأن الدين و تنهت^{٢٠}»

«ترسیدم اگر به یاری اسلام و مسلمانان قیام نکنم، رخنه و شکافی در آن پدید آید
که مصیبت آن بر من خیلی بزرگتر از حکومت نکردن بر شما باشد. چه اینکه آن متاع چند
روزی است که به سرعت پایان پذیرد و همانند سرابی نماند، یا مانند ابری از هم پراکنده
شود و از بین برود. پس برخاستم تا باطلی محو شود و دین خداوند محکم و استوار گردد».
در اینجا لازم می‌دانم به عنوان راه حل به سه مسئله اساسی در بحث کارآمدی، به
طور خلاصه اشاره کنم:

کاهش تصدی گری دولت

۱ - مسئله تصدی گری دولت. در کشور ما متأسفانه بعد از ۲۲ سال همچنان بخش بزرگی از
مسایل اجتماعی به ویژه مسایل اقتصادی در اختیار و یا در انحصار دولت است. در دنیای امروز
بخش اعظم اداره امور جامعه به خود مردم واگذار شده است. ولی در کشور ما متأسفانه بیشترین
بار مسئولیت اداره جامعه بر دوش دولت گذاشته شده است. این اشتباه و خطای اول است. چرا
امور را به خود مردم واگذار نمی‌کنیم؟ چرا بر دولتی بودن امور اصرار می‌ورزیم؟ حتی وقتی هم
که می‌خواهیم سهام یک کارخانه دولتی را بفروشیم آن بخش دیگر دولت، می‌آید و این بخش
را خریداری می‌کند و حاضر نیستیم به مردم واگذار کنیم. من نمی‌خواهم بگویم که
اگر خصوصی سازی شروع شد نباید نظارت کنیم، کنترل کنیم و بی حساب و کتاب باشد. نظارت
در چارچوب قانون باید باشد. در عصری که در کشورهای اروپایی، راه آهن، هواپیمایی، مخابرات
، پست، آب ، برق ، گاز، نفت، بخش بزرگی از بهداشت و آموزش، حتی صنایع نظامی، به
بخش خصوصی واگذار شده، چرا حاضر نیستیم امور عادی را به مردم واگذار کنیم؟

همه دولت‌ها حتی آنها که قبلاً در اردوگاه کمونیست بودند دست از تصدی گری
برداشته‌اند ولی ما حاضر نیستیم. کار دولت، کار نظارت است. کار دولت، کار هدایت است.
مسئولیت دولت، تجارت و کشاورزی و صنعت نیست. خصوصی سازی که با احکام اولیه اسلام
بهبتر منطبق است، چرا اداره همه امور را بر دوش دولت گذاشته‌ایم؟ چرا حاضر نیستیم این بار
را از دوش دولت برداریم؟ حتی یک کشوری مثل عربستان سعودی که همواره دنبال تمرکز

۲۰- نهج البلاغه، نامه ۶۲



بوده الان حتی آب و برق و مخابرات را کم کم به بخش خصوصی واگذار می‌کند. چرا هر مشکلی است به نام دولت باشد؟ بخش بزرگی از این بار را از روی دوش دولت اسلامی می‌توانیم برداریم. بگذاریم بخش خصوصی فعالیت کند و ما بر آن نظارت داشته باشیم. اگر ایراد، خطا و یا تخلفی رخ داد، بازرسی و دادگاه بالای سرشان باشد. دولت هم، مرجع شکایات مردم نسبت به بخش‌های خصوصی باشد. چرا دولت خودش را در برابر همه خواسته‌های مردم روبرو کرده است. چرا این همه بار را بر دوش گرفته‌ایم که امروز مشکلات آن پای اسلام گذاشته شود؟ مگر اسلام به ما گفته است که صنعت باید بر دوش دولت باشد؟! مگر اسلام به ما گفته که کشاورزی باید بر دوش دولت باشد؟ چرا نظام، نظام اسلامی باشد و روش و شیوه‌ای که به خیال خودمان درست است، آن را پای اسلام بنویسیم که ربطی به اسلام ندارد. شیوه‌ای در آغاز انقلاب انتخاب شده با توجه به شرایط آن زمان، آغاز حکومت بود و افکار خاصی آن روز حاکم بود. آیا باید همان روش را تا قیامت ادامه دهیم؟! من معتقدم که تصدی‌گری را در حد امکان باید از روی دوش دولت برداریم. حتی اصل ۴۴ قانون اساسی هم که بخشی از امور را به صورت مالکیت عمومی بر دوش دولت گذاشته، اولاً در آنجا بحث مالکیت عمومی و در اختیار دولت بودن را مطرح می‌کند و نه لزوماً مدیریت دولتی را و ثانیاً در پایان این اصل قید مهمی دارد که باید موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد. بنابراین اگر رشد و توسعه متوقف بر خصوصی‌سازی بود، این اصل هم مانع نیست. البته بعضی از امور باید بر عهده دولت باشد ولی باید آن را به حداقل برسانیم. در حدی که ضروری است بر دوش دولت باشد. امروز حداکثر بر دوش دولت است، باید کاری کنیم که حداقل ضروری بر دوش دولت باشد و بخش بزرگ آن را به مردم واگذار کنیم.

نقش احزاب در اداره کشور

۲ - بحث دوم، مسئله نقش احزاب در اداره کشور است. در کشورهای پیشرفته، احزاب محور فعالیت‌های سیاسی و اداره کشور هستند. معمولاً چند حزب قوی، میدان دار اداره کشور هستند. از این طریق هم برنامه ریزی مداوم توسط احزاب برای کشور وجود دارد و هم هماهنگی بین مجلس و دولت به صورت سیستماتیک انجام می‌شود. اگر حزبی، خوب عمل نکرد در انتخابات بعدی به طور طبیعی جای خود را به حزب رقیب خواهد داد. عدم کارآمدی در این گونه کشورها معمولاً به عدم کارآمدی یک حزب برمی‌گردد و نه به سیستم حکومتی و قانون اساسی یا مبانی فکری و اعتقادی حاکم بر قانون اساسی.

در کشور ما به دلیل تاریخی و سابقه احزاب گذشته، احزاب سراسری و قوی نداریم و عملاً تشکل‌های روحانی در سال‌های گذشته فعال بوده‌اند. آیا مصلحت این است که تشکل‌های روحانی کم کم به سمت حزبی شدن هدایت شوند و یا بالعکس با تشکیل احزاب قوی که به صورت طبیعی چهره‌های روحانی هم در داخل این احزاب فعال خواهند بود؛ تشکل‌های روحانی به سمت هدایت کلی و حتی هدایت و نظارت بر احزاب و همچنین بسیج مردم در صحنه وظایف مهم دینی، ملی، انقلابی و انجام رسالت‌های مهم فرهنگی و سیاسی تلاش نمایند. اصولاً آیا تشکل‌های روحانی می‌توانند جایگزین حزب سیاسی شوند و کار حزبی انجام دهند و یا اگر بتوانند مصلحت است؟ و یا بهتر این است که در کشور، چند حزب قوی، سالم و فعال تأسیس شوند و اداره کشور را برعهده گیرند.

امروزه اداره کشور به اسم روحانیت است «روحانیت» یا «روحانیون»، در حالی که در واقع امر، اداره کشور در بسیاری از امور توسط کارشناسان و تکنوکرات‌ها انجام می‌شود. به راستی در برنامه اول، دوم و سوم علما، فقها و روحانیت چقدر نقش داشته‌اند؟ امروزه در مسایل اقتصادی، روحانیت چقدر نقش دارد؟ در تصویب قوانین و مقررات و آیین‌نامه‌ها چقدر نقش دارد؟ نقش واقعی علما در این گونه امور بسیار اندک است ولی در افکار عمومی همه چیز به نام روحانیت است. البته روحانیت به طور طبیعی و قانونی در قوه قضاییه، قوه مقننه، مجلس خبرگان، رهبری نظام و مسایل فرهنگی حضور دارد، ولی آیا لازم است بار اجرایی و اداره کشور هم بر دوش آنها باشد؟ عمده‌تأ بحث کارآمدی مربوط به فعالیت‌های اجرایی، سیاست‌های اجرایی و برنامه‌ریزی می‌شود. برنامه‌ریزی، حل معضلات اقتصادی، سیاست داخلی، سیاست خارجی، ایجاد امنیت و آرامش، توسعه همه جانبه، عدالت اجتماعی و کم کردن فاصله طبقاتی، اشتغال، برنامه‌های آموزشی و بهداشتی، امور رفاهی و سایر نیازمندی‌های عامه عمده‌تأ بر عهده بخش اجرایی است. اصولاً یک حزب قوی است که می‌تواند برنامه‌ریزی همه جانبه و مداوم برای اداره کشور داشته باشد و سیاست‌های خود را به عنوان مواضع حزب اعلام نماید و مردم نیز به تناسب انسجام و صحت سیاست یک حزب و توان و قدرت مسئولین حزبی و توانمندی مدیران کارآمد آن حزب به آن رأی خواهند داد و هر زمان حزب بهتری برای آنها جلب توجه نماید در انتخابات بعدی آن را برمی‌گزینند. مگر اداره کشور در کشورهای پیشرفته بر دوش احزاب نیست؟

در کشورهای پیشرفته اگر یک دولت ناتوان و ناکارآمد بود، حداکثر می‌گویند این حزب کفایت نداشته، به سراغ حزب دیگر می‌روند. معمولاً دو یا سه حزب بزرگ و رقیب در برابر هم هستند، یکی از آنها کشور را اداره می‌کند و دو حزب دیگر نظاره‌گرند و انتقاد می‌کنند به



عنوان اپوزیسیون و خود را برای دوره‌های بعد آماده می‌کنند. این یکی شکست خورد آن یکی می‌آید، آن یکی شکست خورد حزب دیگری می‌آید. پیروزی و شکست به نام حزب است نه به نام دین، نه به نام ایدئولوژی و نه حتی به نام سیستم حکومتی. ما چرا همه بار را به دوش گرفته‌ایم؟ من از این می‌ترسم که نقص و عیب‌ها به نام اسلام تمام شود و برداشت افکار عمومی ما این باشد که همه نقایص، نعوذبالله ناشی از اسلام است.

شکل حکومت در اسلام

۳- مسئله سوم، شکل حکومت و سیستم حکومتی در نظام اسلامی است. نسبت به مسأله حکومت اسلامی، بی‌تردید ویژگی‌های مهم حکومت اسلامی و وظایف مهم حکومت دینی در آیات قرآن مجید و روایات آمده است؛ ولی آیا اسلام شکل خاصی از حکومت را معرفی کرده است و یا آنکه هر ساختار حکومتی که دارای ویژگی‌های تبیین شده در منابع اسلامی باشد و وظایف مشخص شده در اسلام را عمل کند، می‌توانیم آن را حکومت اسلامی بنامیم.

در قرآن مجید وظیفه مشورت حکام با مردم،^{۲۱} اطاعت مردم در برابر اولیای امور،^{۲۲} نظارت همگانی مردم،^{۲۳} ایجاد قسط و عدل در جامعه،^{۲۴} اجرای احکام اسلامی توسط کارگزاران نظام اسلامی^{۲۵} و امثال اینها، به عنوان ویژگی‌های یک نظام اسلامی ذکر شده است. در روایات ما به ویژه در نهج البلاغه نیز ویژگی‌های مهم حکومت اسلامی و وظایف مهم حاکمان و متقابلاً وظایف مردم در برابر آنها تشریح شده است. ولی شکل خاصی از حکومت در آیات و روایات نیامده است. امام(ره) در این زمینه چنین می‌فرماید:

«حکومت جمهوری اسلامی مورد نظر ما از رویه پیامبر اکرم(ص) و امام علی(ع) الهام خواهد گرفت و متکی به آرای عمومی ملت می‌باشد و نیز شکل حکومت با مراجعه به آرای ملت تعیین می‌گردد»^{۲۶}.

بیان امام در مورد نظر خواهی نسبت به شکل حکومت، روشن‌گر این مسئله است که شکل خاصی از حکومت، مستند به منابع اسلامی نیست. در جای دیگر امام می‌فرماید:

۲۱- «و امرهم شوری بینهم» سوره شوری آیه ۳۸.

۲۲- «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول واولی الامر منکم» سوره نساء آیه ۵۹.

۲۳- «ولتکن منکم امه یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر» سوره آل عمران آیه ۱۰۴.

۲۴- «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط» سوره حدید آیه ۲۵.

۲۵- «الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلاه و اتوا الزکاه و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر» سوره حج آیه ۴۱.

۲۶- صحیفه نور، جلد ۳، ص ۲۷.

«شکل نهایی حکومت با توجه به شرایط و مقتضیات کنونی جامعه ما توسط خود مردم تعیین خواهد شد»^{۲۷} حتی از این بیان امام استفاده می‌شود که شکل واحدی از حکومت در اسلام برای زمان‌های مختلف وجود ندارد. لذا هم به مسئله شرایط و مقتضیات زمان اشاره می‌کند و هم به نظر و آرای مردم. بی‌تردید اسلام دارای موازین و ضوابط خاص برای حکومت است که در واقع این ضوابط مانع اغیار است و لذا بسیاری از انواع حکومت رایج از دیدگاه اسلام غیر قابل قبول خواهد بود، از طرف دیگر چارچوب خاصی نیز برای حکومت تعیین شده است ولی در داخل این چارچوب، ممکن است طیف وسیعی از اشکال حکومت گنجانده شود.

مرحوم علامه طباطبایی(ره) در این زمینه چنین می‌گوید:

«در شریعت اسلام دستوری مربوط به تعیین یکی از انواع شکل حکومت وارد نشده است و حقا" هم نباید وارد شود، زیرا شریعت تنها متضمن مواد ثابت‌ه دین است و طرز حکومت باتغییر و تبدل جامعه‌ها به حسب پیشرفت تمدن قابل تغییر است»^{۲۸}.

امام در بیانات خود ویژگی‌هایی از حکومت اسلامی را بیان نموده است، گاهی آن را حکومتی عادلانه و گاهی حکومت اسلامی را نوعی دموکراسی که از دموکراسی غربی کامل‌تر است، معرفی کرده است:

«رژیمی که به جای رژیم ظالمانه شاه خواهد نشست، رژیم عادلانه‌ای است که شبیه آن رژیم در دموکراسی غرب نیست و پیدا نخواهد شد. ممکن است دموکراسی مطلوب ما با دموکراسی‌هایی که در غرب است مشابه باشد، اما آن دموکراسی که ما می‌خواهیم بوجود آوریم در غرب وجود ندارد. دموکراسی اسلام کامل‌تر از دموکراسی غرب است»^{۲۹}.

البته در قانون اساسی ما، شکل حکومت به عنوان «جمهوری اسلامی» تبیین شده ولی همان‌گونه که می‌دانیم این شکل حکومت گرچه در چارچوب اصول کلی اسلام است، ولی از تجربیات حکومتی دیگران به ویژه غرب نیز استفاده شده است. البته هیچ یک از اصول قانون اساسی مغایر با موازین اسلامی نیست. در بحث مسایل اجتماعی و اداره کشور عدم مغایرت کافی است با همان تعبیراتی که در اصل ۹۴ قانون اساسی آمده است.^{۳۰}

۲۷- همان، جلد ۲، ص ۲۶۰.

۲۸- رساله ولایت و زعامت در اسلام، بررسی‌های اسلامی، ص ۱۹۳.

۲۹- صحیفه نور، جلد ۳، ص ۱۳۰.

۳۰- اصل ۹۴ قانون اساسی:

«کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف ده روز از تاریخ وصول از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی، مورد بررسی قرار دهد و چنانچه آن را مغایر ببیند برای تجدیدنظر به مجلس بازگرداند، در غیر این صورت مصوبه قابل اجرا است.»



بخش بزرگی از مسایل اجتماعی و اداره کشور جزو منطقه فراغ است که باید از عقل، علم و تجربه بشری استفاده شود. در هر کجا که حکم صریح اسلام وجود دارد از آن تبعیت خواهیم کرد، چه احکام اولیه، چه ثانویه و چه احکام حکومتی ولی هر کجا که واگذار به خود بشر شده است از عقل، علم، مشورت و تجربه باید استفاده کنیم. آنچه مربوط به عقل و علم و مشورت است نباید به نام اسلام اعلام کنیم و یا در پی یافتن عموم و اطلاقی باشیم، که در این گونه موارد احتیاط، خلاف احتیاط است. به تعبیر مرحوم آیه...العظمی بروجردی (ره) گاهی احتیاط، خلاف احتیاط است. آنچه در قانون اساسی ما نسبت به اصول حاکم بر روابط قوای سه گانه و یا روابط مردم با حکومت آمده، ممکن است در آینده تغییر یابد، کما این که شما شاهد بودید در پایان دهه اول انقلاب، به دستور حضرت امام (ره) مجلس بازنگری تشکیل شد و اصولی از قانون اساسی تغییر کرد؛ از اداره قوه قضاییه گرفته تا قوه اجراییه و صدا و سیما و حتی تغییراتی در اصول مربوط به رهبری و حتی حذف شرط مرجعیت، که این شرط در اصل ۱۰۷ سابق قانون اساسی ذکر شده بود.

بنابراین سیستم حکومتی فعلی که به نام حکومت اسلام است و با شکل جمهوری اسلامی، بخشی از آن، از موازین و احکام اسلامی گرفته شده؛ مانند بخش مربوط به رهبری نظام، شورای نگهبان، بخش مهمی از قوه قضاییه و مجمع تشخیص مصلحت نظام، و بخش دیگری نیز از تجربه بشری، چه تجربه حکومتی در دوره مشروطه و قانون اساسی زمان مشروطه و چه تجربه سایر کشورها استفاده شده است، مانند بخش مربوط به قوه اجراییه، رابطه مجلس با قوه اجراییه و شکل انتخابات و غیره. نباید در مردم این تصور به وجود آید که همه این سیستم، عین اسلام است. البته اصول و موازین اسلام درباره حکومت در نظر گرفته شده و تجربه بشری نیز بر آن اضافه شده است، که ممکن است بنابر مقتضیات زمان و اشکالات احتمالی ساختاری در آینده نیز همانند گذشته، بخش هایی از ساختار حکومت و اصول قانون اساسی تغییر یابد و در واقع کامل تر گردد. بنابراین مسأله اسلامی بودن نظام هم باید برای مردم تشریح شود. چه لزومی دارد همه چیز را به نام اسلام تمام کنیم؟ در بعضی از مسایل اقتصادی و اجتماعی سیستم را از غرب اقتباس کرده ایم ولی بخش های خلاف شرع آن را اصلاح کرده ایم. شبیه آنچه در احکام امضایی در زمان پیامبر (ص) و ائمه هدی (علیهم السلام) بوده است. مثلاً سیستم بانکی، مقررات تجارت بین الملل، قوانین مربوط به شرکت ها، مقررات مربوط به محیط زیست، قوانین قضایی، قوانین مربوط به دریاها و فلات قاره و صدها نمونه دیگر، که متون این گونه قوانین از کشورهای دیگر اقتباس شده ولی بخش های مغایر با اسلام، قانون اساسی و مصالح ملی تغییر کرده است.

تلخیص مباحث



خلاصه سخن آن که، امروزه رسالت بزرگ ما حفظ و حراست از سه گوهر گرانبهائی است که در اختیار ماست. گوهر ارزشمند «اسلام»، گوهر کمیاب «نظام اسلامی» و گوهر «روحانیت». نباید بگذاریم این گوهرهای ارزشمند و نایاب صدمه ببینند و خدای ناکرده آیندگان از آن بی بهره یا کم بهره شوند. اولویت اول، حفظ و حراست و تقویت و ارتقای جایگاه هر سه است. اگر نتوانستیم، حفظ اول و دوم و اگر خدای ناکرده نشد لاقلاً حفظ اولی است. بدترین حالت از دست دادن هر سه و یا ضربه و ثلمه بر هر سه می باشد و بهترین حالت برای ما، حفظ و تقویت هر سه است. آياشيوه‌ای که امروز اتخاذ کرده‌ایم بهترین شیوه است و ما را به بهترین حالات می‌رساند یا نه؟ اگر بهترین شیوه نیست باید همه تلاش خود را به کار گیریم و بهترین راه را برگزینیم تا به هدف برتر که تقویت هر سه می‌باشد منجر شود. آنچه در این سخنان کوتاه بر آن تکیه شد یافتن شیوه و راه بهتری برای دستیابی به بهترین شکل و حالات بود.

بی شک نظام جمهوری اسلامی ما با چالش‌هایی روبروست که یکی از مهم‌ترین آنها چالش مشروعیت یابی به مفهوم کارآمدی نظام است. در شرایط ارتباطات گسترده در سطح جهان، دسترسی سریع به اطلاعات و فرآیند «جهانی شدن»، ناکارآمدی یک نظام سریع تر و روشن تر از گذشته در معرض قضاوت افکار عمومی قرار می‌گیرد. ضمن تلاش همه جانبه برای کارآمد نمودن نظام، نباید بگذاریم بار مسئولیت ناکارآمدی، بی جهت بر دوش نظام اسلامی و یا حتی خود اسلام قرار گیرد. باید به این نکته مهم نیز توجه شود که امروزه نظام جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک الگوی حکومت اسلامی از منظر افکار عمومی مسلمانان جهان مطرح است و هرگونه ناکارآمدی در حکومت اسلامی ایران ممکن است به مفهوم ناکارآمدی مدل دینی حکومت تفسیر گردد و خدای ناکرده جوانان مسلمان را در سراسر جهان از حکومت دینی مأیوس نماید و به سمت مدل‌های دیگر حکومت سوق دهد. بنابراین باید تلاش در جهت کارآمدی نظام اسلامی، رفع نقایص، حل معضلات و پاسخ به شبهات را به عنوان یک وظیفه و رسالت مهم تاریخی در مقطع کنونی تلقی نماییم.

به اعتقاد اینجانب با کاهش تصدی‌گری دولت و واگذاری بخش عمده اداره امور کشور به مردم، تشکیل احزاب سیاسی سالم و سراسری در کشور و واگذاری مسئولیت‌های حزبی به آنها و تفکیک حوزه‌های دینی از حوزه‌های تجربی و به عبارت دیگر تفکیک حوزه تکالیف از حوزه و منطقه فراغ و حتی تفکیک حوزه‌های احکام اولیه از احکام ثانویه و احکام حکومتی، می‌توانیم گام بزرگی در جهت حفظ و حراست بهتر از هر سه گوهر گرانبها برداریم. بنابراین در بحث کارآمدی نظام اسلامی، باید به مردم و افکار عمومی کمک کنیم تا قضاوت صحیح و دقیقی نسبت به نظام اسلامی و «اسلام» داشته باشند.